

امنیتی کردن مهاجرت؛ عملکرد اتحادیه اروپا در قبال مهاجرین سوری

شهریار رحیم‌لی^۱

چکیده

در سال‌های اخیر مهاجرت بین‌المللی به خط مقدم دولت‌ها به ویژه در اروپا و آمریکای شمالی راه یافته است. آگاهی از مهاجرت بعنوان یک تهدید برای امنیت در کنار افزایش سریع تعداد مهاجران در سراسر جهان توسعه پیدا کرده است. رویکرد سنتی به امنیت بین‌الملل عمدتاً بر نگرانی‌های نظامی متمرکز شده است؛ با این حال مطالعات امنیتی در دوران پس از جنگ سرد بر رویکرد دولتی متمرکز شده است و تعریف امنیتی را گسترش داده و شامل تعدادی از تهدیدات بالقوه است. بحران مهاجرت اروپا یکی از پیچیده‌ترین بحران‌هایی بوده که اروپا از پایان جنگ جهانی دوم تاکنون با آن روبرو شده است. از اینرو، راه‌حلی ساده نخواهند داشت. منابع این بحران، بیشتر در بیرون از خاک اروپا و به ویژه در کشورهای دچار جنگ و بحران خاورمیانه و آفریقا قرار دارند. باری‌بوزان بنیانگذار دانشکده مطالعات امنیت کپنهاگ معتقد است که مطالعات امنیتی نه تنها باید بر بخش نظامی متمرکز شوند، بلکه باید بیشتر در جهت امنیت اجتماعی، محیطی، اقتصادی و سیاسی گسترش یابد. باتوجه به گسترش مفهوم امنیت، بسیاری از مسائل مانند: محیط‌زیست، فقر و مهاجرت بین‌المللی بعنوان خطرات و تهدیدات امنیتی نامگذاری شده است. این مقاله ضمن بررسی اقدامات اتحادیه اروپا در برابر مهاجران بر روی یک جنبه خاص از بحث امنیتی تمرکز خواهد کرد: آیا مهاجرت یک تهدید برای امنیت است؟ مقاله ادعا دارد که مهاجرت باتوجه به امنیت اجتماعی، اقتصادی، داخلی و عمومی، مهاجرت را تهدیدی برای امنیت می‌داند مبنی بر اینکه مهاجرت یک تهدید ساخته شده و درک شده است؛ نه یک خطر واقعی و عینی.

واژگان کلیدی: امنیت، امنیت بین‌الملل، مهاجرت، بحران، اتحادیه اروپا.

^۱ دانشجوی کارشناسی‌ارشد روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز



مقدمه

در دنیای معاصر، گروهی که معمولاً بعنوان یک متجاوز بالقوه و تهدیدی برای امنیت ملی محسوب می‌شود گروهی شامل مهاجران مسلمان و اعضای جوامع مسلمان است. با آغاز دهه ۱۹۸۰ مهاجرت مسلمانان تبدیل به یک مشکل امنیتی شد. در زمان انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ چند اتفاق کلیدی به وقوع پیوست و بین دولت‌های غربی و گروه‌های عربی و اسلامی مختلف ایجاد تنش کرد. ابتدا در سال ۱۹۸۲ تعرض اسرائیل به خاک لبنان باعث تنش شد. دومین اتفاق، شروع جنگ شوروی در افغانستان در سال ۱۹۷۹ بود که بعدها مسائل امنیتی در خصوص مهاجرت را رقم زد و سپس جنگ داخلی افغانستان، طالبان بعنوان اولین گروه سیاسی بنیادگرای اسلامی برای حکومت ظهور کرد. از بسیاری جهات، نگرانی از حملات تروریستی و آموزش نظامی مسلمانان باعث تشویق امنیتی کردن مهاجرت شده است. اکنون کنترل مهاجرت بعنوان امری ضروری برای حفظ امنیت ملی محسوب می‌شود.

در سال ۱۹۹۹ و بعد از تصویب پیمان آمستردام و اجرایی شدن پیمان شنگن توسط ۱۵ کشور عضو اتحادیه، اتحادیه اروپا اقدام به ایجاد منطقه آزادی، عدالت و صلح نمود و شورای وزیران کشور، دادگستری دولت‌های عضو مسئولیت تدوین و پیشبرد سیاست‌های مهاجرتی اتحادیه را عهده‌دار شد. این شورا با رویکردی سیاسی و نگاه امنیت‌محور و تلقی مهاجرت به مثابه تهدیدی امنیتی به طراحی و توسعه راهکارهای واکنشی و محدودساز در عرصه سیاست مشترک مهاجرتی پرداخت. اساساً ذهنیت امنیت‌محور اروپائیان در امور داخلی اتحادیه حاصل این دیدگاه قوی است که -

اروپایی که از داخل امن باشد می‌تواند به ایجاد جهان امن کمک کند (پرویزی، ۱۳۹۴: ۴۷). از سال ۲۰۰۰ به بعد بطور عمده دو عامل کلیدی باعث تغییر در شیوه‌های کنترل مهاجرت و امنیتی‌شدن آن شد، یکی تأثیر ناشی از وقایع ۱۱ سپتامبر و جنگ جهانی علیه ترور بر امنیتی‌شدن مهاجرت و دیگری تأثیر جهانی شدن بر تشدید جریان حرکت جمعیت. اتحادیه اروپا، در دنیای امنیت‌محور بعد از ۱۱ سپتامبر، ویژگی‌های جدیدی را به کنترل مهاجرت داده. از جمله این ویژگی‌ها تمرکز مجدد بر اقدامات فرامرزی و افزایش حرکت از کنترل مهاجرت به سوی نظارت بر جنبش مهاجرت است. در این مکانیزم، امنیت مرزی جدید، بازدارندگی و اقدامات فرامرزی کنترل مهاجرت مرکزیت می‌یابد و بطور فزاینده‌ای با تعیین و شناسایی هویت‌ها پیوند می‌خورد (همان، ۴۸). با این حال ارتباط بین کنترل مهاجرت و امنیت به وضوح در برنامه ۲۰۰۴ لاهه اتحادیه اروپا تصریح شده است. براساس این برنامه، مدیریت جریان مهاجرت و از جمله مبارزه با مهاجرت غیرقانونی باید با ایجاد یک زنجیره اقدامات امنیتی تقویت شود. این اقدامات امنیتی بطور موثر با فرآیندهای درخواست روادید و ورود و خروج در مرزهای خارجی به هم پیوسته هستند.

تفاوت‌های دینی و فرهنگی پناهجویانی که به اروپا پناه می‌برند، با مردم کشورهای اروپایی، دولتمردان و مردم این کشورها را نگران کرده است. با وجود تأکید دولتمردان و نهادهای مدنی اروپا بر معیارهای انسانی و ارزش‌های دموکراتیک، تجربه نشان داده کشورهای مسیحی این قاره از افزایش حضور مسلمانان در کشورهايشان به هر شکلی

که باشد ناخرسندند. در کشور هلند در برابر پذیرش مهاجران و پناهجویان مسلمان، مانع‌های دشواری ایجاد کرده‌اند. یکی از دلایل مخالفت عمده ویکتور اوربان نخست وزیر مجارستان با پذیرفتن پناهجویان مسلمان در خاک اروپا، هراس از دگرگونی بافت مسیحی این قاره است. پیدایش جنبش‌های افراط‌گرایانه مانند پگیدا یا اروپائیان میهن‌پرست ضداسلامی شدن غرب در آلمان و گسترش شاخه‌های آن به کشورهای دیگر مانند نروژ، دانمارک و انگلستان هم بازتاب نگرانی‌های بخشی از جوامع اروپایی نسبت به افزایش حضور مسلمانان در اروپا است (محمودی، ۱۳۹۴: ۱۶).

مباحث نظری

با فروپاشی نظام دوقطبی و ظهور تحولات جدید در ساختار نظام بین‌الملل به خصوص پدیده‌های غیرنظامی نظیر توسعه اقتصادی، تغییرات زیست‌محیطی، مهاجرت و رشد بی‌سابقه جمعیت، بیماری‌های جدیدی نظیر ایدز، تروریسم و خشونت‌های قومی و نژادی، نقدهایی جدی بر نگاه سنتی به امنیت وارد شد. مکتب کپنهاگ یکی از رهیافت‌های اصلی در روابط بین‌الملل است که به مطالعات امنیتی دوره پسا جنگ سرد و تغییرات گسترده‌ای که در حوزه امنیت رخ داده، تمرکز کرده است. تجدیدنظر در مطالعات مربوط به امنیت توسط باری بوزان آغاز شد (طباطبایی و فتحی، ۱۳۹۳: ۱۰). تألیف کتاب هویت، مهاجرت و دستورالعمل نوین امنیت در اروپا که با نگرشی سازه‌نگارانه به مسائل نوینی همچون مسائل هویتی، فرهنگی و مهاجرت و نقش آنان در رابطه با امنیت می‌پردازد، گام دوم بوزان در

تحلیل امنیت در شرایط پسا جنگ سرد بوده است. در تحلیل روش‌شناسی این مکتب باید گفت، مکتب کپنهاگ به لحاظ موقعیت میانه‌ای که در اتخاذ روش دارد، در میان رهیافت‌های روابط بین‌الملل بسیار برجسته است. رد مفروضات اثبات‌گرایان و تأکید بر موقعیت‌مندی، آگاهی و شناخت، مؤید روش‌شناسی بین‌رهیافتی این مکتب است. از نظر مکتب کپنهاگ، در شرایط جدید، امنیت، مفهوم سنتی خود را از دست داده است، در حالیکه در گذشته، امنیت در چارچوب مدل وستفالیای و با ابعاد نظامی نگریسته می‌شد، اما در دوران پسا جنگ سرد، دچار دگردیسی شد. در دوره جدید، شاهد گسترش دامنه امنیت به ابعاد چندگانه نظامی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و زیست-محیطی می‌باشیم. وجه تمایز اصلی بوزان، مطالعات امنیتی دوران پسا جنگ سرد از دوران جنگ سرد، وسعت دامنه امنیت و شمولیت موضوعاتی مانند مهاجرت، سازمان‌های جنایی فراملی و فروملی و محیط‌زیست و رفاه اقتصادی است که قبلاً در تعاریف امنیتی لحاظ نمی‌شدند. بوزان معتقد است علاوه بر تحول در مرجع امنیت، در تحلیل چندبعدی آن باید به بررسی تأثیر فرهنگ، جغرافیا، محیط‌زیست، تمدن و مذهب، و از همه مهمتر، هویت نیز توجه شود. تحلیل نوین از امنیت، تنها منحصر به چارچوب عینی نبوده، بلکه موضوعی بین‌الذهانی است. در نگاه نوین امنیت، امنیت و امنیتی‌سازی علت پنهان‌سازی امنیت به شمار می‌آید و امنیتی‌کردن امور عادی نه علت که علامت نظامیگری قلمداد می‌شود. در گفتمان نوین امنیتی پس از درک کاستی نظریات پیشین به تشریح و تبیین مولفه‌ها و ارکان گفتمان جدید پرداخته می‌شود. آنچه که در محوریت



اصلی و عام بر مبنای نیازها وجود دارد. چلبی این چهار دلبستگی یا علقه و نیاز را چنین دسته‌بندی می‌کند: ۱- دلبستگی ارتباط؛ ۲- دلبستگی مادی؛ ۳- دلبستگی ارتباط؛ ۴- دلبستگی امنیتی.

در این نظریه، انسان بعنوان موجودی هدفمند و بالقوه مضطرب برای حفظ آرامش و صیانت خود در ارتباط با محیط‌های اثباتی و اجتماعی درصدد تحقق اهداف خود است. نیاز به ایمنی و دلبستگی امنیتی نیز دارای چهار بعد است: ۱- امنیت جانی؛ ۲- امنیت مالی؛ ۳- امنیت فکری؛ ۴- امنیت اجتماعی (کوهی و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۰۴). گیدنز نیاز انسان به امنیت را با عنوان امنیت وجودی مطرح می‌کند. او ادعا می‌کند که امنیت وجودی به اطمینانی بر می‌گردد که بیشتر آدم‌ها به تداوم تشخیص هویت خود و دوام محیط‌های اجتماعی و مادی کنشی در اطراف خود دارند. از نظر وی، احساس اعتمادپذیری اشخاص و ... برای احساس امنیت وجودی اهمیت بنیادی دارد. این امنیت نه پدیده‌ای شناختی، بلکه پدیده‌ای عاطفی است که در ناخودآگاه ریشه دارد. در این تعریف بر دو بعد احساسی و اجتماعی امنیت تأکید شده است. گیدنز در ادامه به مهم بودن احساس امنیت در جهان مدرن می‌پردازد و بیان می‌کند که این احساس‌ها بیشتر در نتیجه حساسیت شدید عاطفی پیدا می‌شوند تا عدم عقلانیت.

از نظر بوزان، امنیت اجتماعی به جنبه‌هایی از زندگی فرد بر می‌گردد که هویت گروهی او را سامان می‌بخشد. در واقع آنچه باعث می‌گردد گروه اجتماعی سامان گیرد، احساس وابستگی و تعلق است که میان اعضای گروه وجود دارد و به آنها کلیت یکپارچگی می‌بخشد که مبنای تعریف اعضا از

و مرکزیت ضرورت این گذار مفهومی مطرح می‌شود، نیازمندی‌های نوین بشری از یک‌سو، دشواری‌ها و چالش‌های نوپدید شکل گرفته از سوی دیگر است و این موارد منجر به فراخ شدن مفهوم امنیت در عصر حاضر شده است. از منظر نظریه پردازان مکتب کپنهاگ تعریف مفهوم امنیت بر مبنای حفظ بقا دولت‌های ملی نه تنها تنگ‌نظرانه بلکه گمراه کننده است. تهدیدهای پیش‌روی دولت‌ها گوناگون و پیچیده هستند و همین ویژگی در ابعاد و مفهوم امنیت ملی بازتاب می‌یابد (شریفی و دارایی‌منش، ۱۳۹۳: ۹۳). نظریه نیازهای مازلو، یکی دیگر از نظریه‌هایی است که در تبیین مهاجرت اهمیت تعیین کننده دارند. این نظریه که در سطح خرد تنگ دامنه به موضوع توجه نشان می‌دهد، ریشه مهاجرت را در ارضا یا عدم‌ارضای پنج دسته از نیازهای مختلف درونی افراد می‌داند که عبارتند از: ۱- فیزیولوژیک؛ ۲- ایمنی؛ ۳- اجتماعی؛ ۴- احترام؛ ۵- خودیابی. از این منظر، در صورتیکه نیازی از نیازهای پنجگانه پیش گفته نخبگان برآورده نشود، آنها مهاجرت را وسیله مناسبی برای تأمین احتیاجات مختلف خویش می‌بینند. همه نیازهای مدنظر مازلو مهم هستند اما در اینجا بر دو نیاز امنیت و احترام تأکید بیشتری شده است. از نظر مولار، امنیت اجتماعی ضامن تأمین امنیت برای گروه‌های اجتماعی جامعه است. گروه‌هایی که به جهت ایجاد اشتراکات و تعلقات میان اعضایشان، هویت جمعی آنان را به خانواده، دوستان، هم محیطی‌ها و غیره پیوند می‌دهد. خطرات هم شامل تمام عواملی است که با کاهش روابط و مناسبات میان افراد و گروه‌ها باعث از هم پاشیدگی گروه‌ها می‌شوند. چلبی نیز معتقد است که چهار نوع دلبستگی

هستی خویش خواهد بود و شناسایی دیگران بعنوان بیگانه و خارجی. حال هر عامل و پدیده‌ای که باعث اختلال در احساس تعلق و پیوستگی اعضای گروه گردد، در واقع، هویت گروه را به مخاطره انداخته، تهدیدی برای امنیت اجتماعی قلمداد می‌گردد (نویسنده، ۱۳۸۵: ۶۵). از نظر ویور، امنیت اجتماعی نباید در کنار مقولاتی نظیر: امنیت نظامی، اقتصادی، سیاسی و زیست‌محیطی که نسبت به امنیت ملی فرع محسوب می‌شوند، قرار گیرد و جایگاه و اهمیت آن در حد امنیت ملی است. وی معتقد است در شرایط اجتماعی و سیاسی کنونی جهان، امنیت اجتماعی مرجع امنیت ملی به حساب می‌آید. وی نقش مستقلی را برای امنیت اجتماعی در کنار امنیت ملی قائل شده، جامعه را بعنوان مرجع امنیت معرفی می‌کند و معتقد است که امنیت اجتماعی ناظر بر توانایی پاسداشت یا دفع تهدید از عنصری است که افراد یک جامعه را به یکدیگر مرتبط می‌سازد (کوهی و همکاران، پیشین: ۱۰۵).

چیستی بحران مهاجرت و روند آن در اتحادیه اروپا

پیشتر اروپا در سه مقطع زمانی با این پدیده انسانی روبرو بوده است. دوره اول، بعد از جنگ جهانی شکل گرفت که این تقاضا از سوی قاره سبز برای بازسازی اقتصادی اروپای بعد از جنگ وجود داشت؛ دوره دوم، که در پی مطالبه خانواده مهاجران برای پیوستن به مهاجران اولیه شکل گرفت؛ دوره سوم، که تشابه با مقطع فعلی دارد، مربوط به پناهندگان و آوارگان ناشی از فروپاشی نظام دوقطبی در دهه نود بود. به باور کارشناسان و صاحب‌نظران سیاسی،

این موج گسترده مهاجرت، طیف متنوعی از پیامدها را برای جامعه اروپایی در برخواهد داشت که عبارتند از: تشدید بحران اقتصادی به ویژه در اروپای جوان، احیای ناسیونالیسم پرخاشگرانه، پیدایش و قدرت‌گیری احزاب دست راستی در حیات سیاست کشورهای عضو اتحادیه اروپا، تغییر صورت‌بندی‌های سنتی همگرایی اجتماعی، تغییر کانون تنش‌های قومی، تغییر موازنه جمعیت، تحت تأثیر قرار گرفتن انسجام و امنیت اجتماعی. سطح تأثیرگذاری این مولفه بر ساحت سیاست، جامعه و فرهنگ سبب می‌شود نگرش و سیاست‌های اتحادیه اروپا بعنوان یکی از بازیگران ذی‌نفوذ در منطقه خاورمیانه تحت تأثیر قرار گیرد و بدین ترتیب تغییر رویکرد این بازیگر و جامعه جهانی را نسبت به تحولات خاورمیانه شکل دهد. چنانکه می‌دانیم، این موج گسترده پناهندگی از منطقه خاورمیانه و به ویژه کشورهای بحران‌زده سوریه، عراق و افغانستان و نیز کشورهای آفریقایی درگیر معضلات حاکمیتی و اقتصادی مانند لیبی شکل گرفته است. از آنجا که سوریه با ده میلیون و عراق با سه میلیون مهاجر، بیشترین تعداد پناهنجویان را به خود اختصاص داده‌اند، انتظار می‌رود این دو کشور بحران‌زده، شاهد تغییر سیاست اتحادیه اروپا نسبت به خود باشند.

در این راستا ساده‌ترین راه‌حل برای اروپای واحد، سخت‌تر کردن سیاست‌های مهاجرتی و امنیت مرزهاست، امری که مدافعان بیشتری در اروپای شرقی به رهبری مجارستان دارد. راه‌حل دوم که تکمیل‌کننده گزینه اول است، حل کردن مشکل پناهنجویان در خاورمیانه و اقدام مسئولانه‌تر کشورهای متمدن عربی در برخورد با بی‌خانمان‌های این



پناهندگان و مهاجرین از طریق جنایتکاران سازمان یافته و قاچاقچیان انسان از مرزها عبور داده می‌شوند. در نتیجه آنها بعنوان مهاجران غیرقانونی شناخته می‌شوند یعنی به صورت قانونی وارد اتحادیه اروپا نشده‌اند. فراهم کردن منابع از جمله غذا، آب و پناهگاه برای مردم فشار زیادی به کشورهای عضو اتحادیه وارد می‌آورد. به ویژه در مورد دو کشور اتحادیه یعنی یونان و ایتالیا جایکه اکثریت مهاجران به این دو کشور مهاجرت می‌کنند، صادق است. بسیاری از این افراد در نهایت می‌خواهند به سایر کشورهای عضو مانند آلمان یا سوئد مهاجرت کنند. این امر باعث بروز مشکلی در بین کشورهای عضو اتحادیه می‌شود که مهاجران قصد عبور از آنها را دارند تا به مقصد نهایی خود یعنی کرواسی، مجارستان، اسلوانی و اتریش برسند. در بخش بزرگی از اتحادیه اروپا مردم قادر به حرکت آزادانه بدون کنترل مرزهای داخلی هستند، اما جریان پناهندگان، بعضی کشورهای عضو را مجبور به بازنگری در کنترل مرزهای خود با دیگر کشورهای عضو اتحادیه کرده است. سران اتحادیه اروپا و ترکیه بر سر طرحی برای مهار بحران پناهجویان به توافق رسیدند. براساس این توافق مسیر اصلی میلیون‌ها پناهجو و مهاجر از طریق آب‌های دریای اژه مسدود خواهد شد. تعداد پناهجویان و مهاجرانی که به ترکیه آمده‌اند، بطور چشمگیری کاهش یافته است. در کنار ایجاد کنترل‌های شدید در مرزهای اتحادیه و ایجاد قوانین گزینشی در مهاجرت، کمیسیون اروپا سیاست جدیدی را در بعد ملی، فراملی و سطح اتحادیه بعنوان مکمل مبارزه با جریان مهاجرت ناخواسته در دستورکار قرار داد. این رویکرد پذیرش مجدد نام دارد و در قالب موافقت‌نامه‌هایی

منطقه است. کشورهای اردن، لبنان و ترکیه فقط بطور محدود و البته موقت، پذیرای پناهجویان سوری، عراقی و افغان بوده‌اند و از سویی، اوضاع بسیار نامساعد اردوگاه‌های این کشورها سبب شده پناهجویان رنج و خطر عبور از دریای مدیترانه را برای رسیدن به اروپا بر خود هموار کنند و به سمت مهاجرت‌های غیرعقلایی سوق یابند. تداوم مهاجرت از این مسیر، به‌رغم تلفات بسیار، مبین وضعیت بد مهاجران در این کشورها است. غرب و اروپا که تاکنون با پیگیری منافع ملی در کشورهای بحران‌زده سوریه و عراق بیشتر سیاست مدیریت هرج‌ومرج را دنبال می‌کردند، به واسطه بحران اخیر مهاجرت و باتوجه به پیامدهای آن، به تغییر این سیاست متقاعد شده است.

بسیاری از افراد آسیب‌پذیر به دنبال پناهندگی هستند. این یک نوع حمایت بین‌المللی است از افرادی که به دلیل شرایط نامناسب سیاسی و اجتماعی کشور خود مجبور به فرار هستند. اتحادیه اروپا دارای وظایف قانونی و اخلاقی برای محافظت از کسانی است که نیازمند حمایت می‌باشند. کشورهای عضو، مسئولیت رسیدگی به درخواست‌های پناهندگی و تصمیم‌گیری برای اشخاصی که نیاز به پناهندگی دارند را برعهده دارد؛ اما نه برای تمام کسانی که به اروپا مهاجرت می‌کنند. بسیاری از مردم برای بهبود شرایط زندگی خود و خانواده‌شان در تلاش برای مهاجرت به کشورهای اروپایی هستند که به آنها مهاجران اقتصادی گفته می‌شود و اگر آنها برای درخواست پناهندگی خود موفق نباشند، دولت‌های ملی موظفند آنها را به کشور خود بازگردانند. هزاران نفر در تلاش برای رسیدن به اروپا جان خود را در دریا از دست می‌دهند. تقریباً ۹۰ درصد از

مهاجرت در اتحادیه اروپا زندگی مهاجران و اقلیت‌ها را در این قاره مورد تأثیر قرار داده و ورود مهاجران و پناهندگان را نیز با مشکلات دیگری مواجه ساخته است. مهاجرت به ویژه در دوره پسا جنگ سرد به چالش مهم کشورهای اروپایی تبدیل شده و آثار سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و بین‌المللی گسترده‌ای در پی داشته است. در این دوره پدیده مهاجرت با سیاست هویت‌محور اروپایی پیوند یافته و کشورهای اروپایی را با چالش‌های شاخصی در عرصه سیاست‌های داخلی و خارجی مواجه کرد. نژادپرستی و احیای ناسیونالیسم پرخاشگرانه، پیدایی و قدرت‌نمایی احزاب راست‌گرا و گسترش بیگانه‌ستیزی نیز فضای سنتی سیاست داخلی کشورهای مهم اروپایی را تحت‌الشعاع قرار داد و در عرصه سیاست خارجی، بحران مهاجرت بر رفتار سیاسی پیشین این کشورها در قبال جهان خارج اثر منفی نهاد. کشورهای عضو اتحادیه اروپا بعد از یورش موج عظیمی از پناهندگان از آفریقا و آسیا، همکاری‌های خود را در حوزه مهاجرت و پناهندگی شروع کرده و سیستم مشترک پناهندگی اتحادیه اروپا را بنیان نهادند. سیاست پناهندگی و مهاجرت اتحادیه اروپا که هدف آن کنترل جریان مهاجرت بود دو رویکرد کلی داشت: ۱- رویکرد بازدارنده و لیبرالی که تمرکز بر ریشه‌های مهاجرت در کشور مبدأ دارد. این رویکرد تلاش می‌کند علل مهاجرت (عمدتاً فقر و خشونت) را در کشورهای مهاجرفرست مورد توجه قرار دهد؛ ۲- رویکرد اخراج که به کنترل بیشتر مرزها به منظور جلوگیری از دسترسی مهاجران و پناهندگان به مرزهای اتحادیه و همچنین انتقال مسئولیت

کنوانسیون ۱۹۵۱ پناهندگان ژنو، کنوانسیون حقوق بشر اروپایی و کنوانسیون رفع تمام اشکال تبعیض نژادی ثابت می‌کند که کشورهای اروپایی رویکردی گزینشی و منفعت-محور با مقوله مهاجرت و پناهندگی دارند، یعنی نه تنها دغدغه حقوق بشر و حمایت از پناهندگان و پناهجویان را ندارند، بلکه سعی می‌کنند تا در پشت نقاب انسان‌دوستی نیازهای بازار کار اتحادیه را از میان مهاجران متخصص و حرفه‌ای تأمین کنند و درهای اتحادیه را به روی این مهاجران منفعت‌آور بگشایند. الباقی پناهجویان را اخراج و یا به اصطلاح اتحادیه اروپا مجدد پذیرش کنند (همان، ۱۸). کشورهای اروپایی و اتحادیه اروپا مهاجرت را به شکل یک تهدید بین‌المللی و مشکل سیاسی می‌بینند تا یک امر حقوقی و بشردوستانه و هدف اصلی آنها در موافقت‌نامه‌های پذیرش مجدد حفاظت از مرزهای اتحادیه در مقابل مهاجران و پناهجویان ناخواسته است نه انگیزه‌های حقوق بشری و حمایت از حقوق پناهندگان.

ماهیت و محتوای سیاست مهاجرت و پناهندگی اتحادیه اروپا و موافقت‌نامه‌های پذیرش مجدد مؤید این است که کشورهای اروپایی بیشتر از آنکه دغدغه حقوق بشر و امنیت پناهندگان و کمک به انسان‌های نیازمند به حمایت بین‌المللی را داشته باشند، دغدغه حفظ حریم مرزهای اروپا از ورود مهاجران و پناهندگان ناخواسته و جلوگیری از ورود آنها به کشورهای عضو اتحادیه را دارند (همان، ۲۰). مهاجرت از یک پدیده اجتماعی به یک پدیده سیاسی در نیمه آخر قرن ۲۰ و سپس به یک مشکل امنیتی بعد از وقایع ۱۱ سپتامبر تبدیل شده است. پیوند تروریسم و

¹ Existential Threat



در سال‌های اخیر موضوع مهاجرت و تصمیمات مربوط به آن در اتحادیه اروپا از حوزه‌های اجتماعی وارد حوزه‌های سیاسی-امنیتی شده است و همین امر منجر به بروز یکسری چالش‌ها برای دولت‌های اروپایی و مهاجران از یک-سو و تقویت احزاب راست افراطی و نیز ایجاد جنبش‌هایی نظیر پگیدا و نهایتاً نقض حقوق مهاجران از سوی دیگر شده است. از جمله مهمترین چالش‌های مهاجرت از دیدگاه اروپایی‌ها، گرایش برخی از مهاجران مسلمان به گروه‌های تکفیری از سوی نسل‌های دوم و سوم مهاجران مسلمان است که امنیت اجتماعی اروپا را در معرض تهدیدات جدی قرار داده است. هرچند آبخور فکری گرایش برخی از مهاجران مسلمان به افراط‌گرایی، وهابیت است اما نمی‌توان یک دلیلی ساده را برای چرایی ظهور این پدیده بیان کرد. این مهاجران از کشورهای مختلف با زمینه‌های مختلف اجتماعی-اقتصادی و فرهنگی مختلف وارد اروپا می‌شوند و به دلایل مختلف در معرض فرآیند رادیکالیسم قرار می‌گیرند. در این راستا می‌توان به عواملی چون بحران هویت، تجربه تبعیض نژادی و محرومیت نسبی، سیاست خارجی تهاجمی غرب و اهانت به مقدسات اسلامی و اسلام‌ستیزی اشاره کرد (محمدنیا، ۱۳۹۵: ۶۸).

برای ریشه‌یابی و درک دلایل افزایش شمار آوارگان و پناهنجویان منطقه مدیترانه و شکل‌گیری بحران مهاجرت در اتحادیه اروپا، باید به چند مورد اشاره کرد:

۱- بحران‌های مزمن امنیتی یکی از ریشه‌های تشدید هجوم

کنترل پناهندگان به کشورهای غیرعضو اتحادیه توجه دارد (همان، ۴۶).

مهاجرت را می‌توان مجموعه‌ای از فرآیندها با ابعاد مناسب دانست که در تفکیک کلی به دو صورت داخلی و خارجی یا بین‌المللی رخ می‌دهد. اگرچه هر دو بعد داخلی و بین‌المللی مهاجرت دارای نتایج مثبت و پیامدهای منفی هستند، اما بعد امنیتی مهاجرت‌های بین‌المللی برای کشورها، کاملاً برجسته‌تر از مهاجرت‌های داخلی است. این موضوع باعث گردیده مهاجرت تبدیل به موضوع حساسی در بحث‌های سیاسی کشورها شود و اهمیت ویژه‌ای برای مسئولان کشورها داشته باشد. به نظر می‌رسد، رابطه مهاجرت و امنیت، رابطه متناقض‌نمایی باشد. به عبارت دقیق‌تر، مهاجرین را می‌توان برای کشورهای مبدأ و مقصد، هم تهدید دانست و هم فرصت. در این میان، برنامه‌ها و استراتژی کشورهاست که تهدید یا فرصت بودن این پدیده اجتماعی-فضایی را تفسیر می‌کند (زرقانی و موسوی، ۱۳۹۲: ۲۳). موضوع مهاجرت در دهه‌های اخیر بویژه بعد از بحران سوریه به یکی از جدی‌ترین چالش‌های سیاسی-امنیتی کشورهای اروپایی تبدیل شده است. بگونه‌ای که در سال‌های ۲۰۱۴-۲۰۱۵ میلادی نشست‌های فراوانی در سطح نهادهای مختلف اتحادیه اروپا در رابطه با چگونگی برخورد با روند رو به رشد مهاجرت به اروپا برگزار شد. باتوجه به تعارضی که کشورهای اروپایی در رابطه با پذیرش مهاجران دارند، این نشست‌ها نتوانسته است به یک همبستگی سیاسی در سطح اتحادیه اروپا بیانجامد.

¹Unstable Balancing

افزایش فزاینده ورود مهاجران به مرزهای اتحادیه اروپا، کشورهای این قاره رویکرد دوگانه‌ای در پیش گرفته‌اند، گروهی از کشورها مانند انگلیس و فرانسه سیاست‌های سختگیرانه‌تر در قوانین مهاجرتی را دنبال می‌کنند و گروهی دیگر مانند دانمارک و کشورهای اروپای شمالی اصراری برای همراهی با دیگر کشورهای اروپایی در این زمینه ندارند. بخش مهمی از این ناهماهنگی را می‌توان میان کشورهای شمال و جنوب اروپا دید. کشورهای شمالی مانند آلمان و سوئد با اینکه بیشترین درخواست پناهندگی را دریافت می‌کنند، حاضر نیستند به اندازه کافی با کشورهای جنوبی مانند ایتالیا و یونان همکاری کنند؛ جائیکه دروازه ورود مهاجران غیرقانونی به خاک اروپا است. پیگیری همین سیاست خنثی باعث شده است زمینه‌های بروز حوادث مرگبار دریایی در مدیترانه فراهم شود. همچنین این ناهماهنگی، اتحادیه اروپا را از گرفتن سیاست یکسان در قبال مهاجران باز می‌دارد و در عمل شمار پناهجویان را کاهش نداده است. از سوی دیگر، دودستگی اعضای این اتحادیه تعامل با کشورهای غیرعضو را به منظور جلوگیری از هجوم سیل پناهجویان دشوار ساخته است. سیاست‌های مهاجرتی اتحادیه اروپا بیش از آنکه در بروکسل تعیین شود، به دلیل تأثیرگذاری مستقیم بر اقتصاد و امنیت هر یک از کشورهای اروپایی، بیشتر پیرو قوانین داخلی کشورهای عضو است. در حالیکه اتحادیه اروپا از قوانین آزادی رفت‌وآمد میان کشورهای عضو بعنوان یکی از اصول بنیادین این اتحادیه پشتیبانی می‌کند، تمرکز

پناهجویان به اروپا است. اگر به راه انتقال این آوارگان نگاهی ژرف بیندازیم، متوجه می‌شویم به دلیل وضعیت بی-ثبات سیاسی و امنیتی در منطقه آفریقا، مهاجرت از مناطق مرکزی و شمال این قاره به بخش‌های جنوبی اروپا به ویژه کشورهای اسپانیا و ایتالیا بطور همیشگی وجود دارد. مهاجران منطقه خاورمیانه نیز از مناطق بی‌ثباتی مانند سوریه و عراق به یونان و مالت می‌روند.

۲- عامل دیگر مهاجرت به مرزهای اروپایی افزون بر تداوم بحران امنیتی در مناطق پیرامونی اتحادیه اروپا، شکاف اقتصادی حوزه اروپایی با دیگر مناطق جهان به ویژه شمال آفریقا است. اتحادیه اروپا با توجه به تداوم بحران اقتصادی آغاز شده از سال ۲۰۰۸ میلادی، هنوز یکی از باثبات‌ترین اقتصادهای جهان به شمار می‌رود. اقتصاد اروپا با وجود بی-ثباتی و بحران، در سال گذشته میلادی تولید سرانه بالغ بر ۱۰ هزار یورو تا ۸۰ هزار یورو را تجربه کرده است در حالیکه در قاره آفریقا، درآمد سرانه هر آفریقایی ۴۰۰ دلار در سال بوده است.

آنچه می‌توان از این رقم‌های درآمدی دریافت، شکاف بزرگ اقتصادی در دو سوی مدیترانه است که باعث می‌شود بخش بزرگی از جمعیت در منطقه آفریقا به اروپا مهاجرت کنند. به گفته کارشناسان، اکنون نزدیک به یک میلیون پناهجو، در سواحل جنوبی دریای مدیترانه اردو زده‌اند و در پی دستیابی به شرایطی بهتر از آنچه پشت سر گذاشته‌اند، هستند. سیاست‌های مهاجرتی و نوع برخورد کشورهای اروپایی با این مهاجران نیز نکته‌هایی در بردارد؛ از زمان

¹ Air Defence Identification Zone (ADIZ)



گذاشته است. ورود احزاب دست راستی به پارلمان اتحادیه اروپا و مجالس انگلیس، فرانسه و برخی کشورهای اسکاندیناوی و پیگیری سیاست‌های ضد مهاجرتی از سوی آنها نشان داد مهاجرت یکی از موضوع‌های تأثیرگذار بر سیاست داخلی این کشورها است.

فجایع انسانی ناشی از غرق شدن شناورها و نیز ورود انبوه این مهاجران باعث می‌شود بسیاری از دولت‌های اروپایی که خود با معضلات بزرگی مانند بیکاری، رکود اقتصادی و کاهش بودجه رفاهی و اجتماعی روبرو هستند، شرایط دشوارتری را تجربه کنند. البته مهمترین عامل ترس دولت‌های اروپایی از ورود مهاجران غیرقانونی در وضعیت بی‌ثبات کنونی را می‌توان موضوع امنیت دانست؛ حضور مهاجران غیرقانونی در حوزه اروپا و احتمال پیوند این افراد با گروه‌های تروریستی باعث شده است کشورهای اروپایی، موضعی محتاطانه در قبال ورود و حضور این مهاجران بگیرند. در این میان، کشورهای اروپایی که خود نقش مستقیمی در ایجاد آشوب در خاورمیانه و آفریقا و افزایش معضل مهاجران غیرقانونی و تعمیق شکاف‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی میان اروپا و مناطق پیرامونی داشته‌اند، به دلیل حجم گسترده مهاجران غیرقانونی در پذیرش، اسکان و سپس جای دادن آنان در کشورهای اروپایی به موضوع مشکل‌سازی تبدیل شده است که می‌تواند آثار ژرفی بر سیاست، اقتصاد و جامعه اتحادیه اروپایی بگذارد.

چندانی بر روبرو شدن با پناهجویان مناطق از بیرون محدوده جغرافیایی این اتحادیه ندارد. با این همه، بسیاری از کشورهای اروپایی در چارچوب قوانین داخلی و نوع نگاه سیاستگذاران تلاش می‌کنند سیاست‌های مهاجرتی را برپایه شرایط خود پیاده کنند. با وجود تلاقی سیاست‌های داخلی و نوع برخورد کشورهای گوناگون اروپایی با این مهاجران، سیل مهاجرت کاهش نیافت.

سرانجام اتحادیه اروپا با ارائه طرحی خنثی به وضعیت تازه پاسخ داد. به گزارش دوم اردیبهشت ماه یورونیوز، کمیسیون اروپا در پی غرق شدن کشتی حامل مهاجران شمال آفریقا، طرح ۱۰ ماده‌ای خود برای رویارویی با مهاجرت‌های غیرقانونی به اروپا را ارائه کرد. به موجب این طرح، افزون بر تعیین سهم پذیرش مهاجر برای هر کشور در اتحادیه اروپا، بر امدادسانی دریایی به مهاجران و نیز اقدام‌هایی برای پیشگیری از مهاجرت به کشورهای اروپایی تأکید شده است. از دید کشورهای قاره سبز، هجوم مهاجران به اروپا، آثار گوناگونی بر امنیت و اقتصاد این کشورها خواهد داشت. اگرچه اتحادیه اروپا برای دهه‌های پیاپی با پدیده مهاجرت غیرقانونی روبرو بوده اما در شرایط تازه به دلیل وضعیت بی‌ثبات در خاورمیانه و شمال آفریقا به ویژه مناطق پیرامونی دریای مدیترانه که به جنوب اروپا نزدیک است، جامعه اروپایی گره‌ای درهم تنیده با این مناطق پیدا کرده و بحران به نزدیک سواحل اروپا رسیده است. ورود مهاجران در بسیاری از موارد بر سیاست‌های داخلی برخی کشورهای اروپایی تأثیر مستقیم و غیرمستقیم

اقدامات اتحادیه اروپا

۱- کمک‌های بشردوستانه و اقتصادی: در کل اتحادیه اروپا بیش از ۱۰ میلیون یورو از بودجه اتحادیه برای مقابله با بحران پناهندگان در سال ۲۰۱۵ و ۲۰۱۶ اختصاص داده است. بسیاری از مردم در اتحادیه اروپا نیازمند مایحتاج اولیه مانند آب آشامیدنی، غذا و پناهگاه می‌باشند. اتحادیه اروپا بودجه‌هایی برای تأمین کمک‌های بشردوستانه به پناهندگان و مهاجران که در ماه می ۲۰۱۶ ساکن هستند بویژه برای مهاجرین به یونان تخصیص داده است. ترکیه میزبان بیشترین تعداد پناهندگان است که در مجموع حدود ۳ میلیون نفر که ۲/۵ میلیون نفر آنها سوری می‌باشند. برای حمایت از پناهندگان در ترکیه، اتحادیه اروپا ۶ میلیارد یورو برای سال‌های ۲۰۱۶ تا ۲۰۱۸ اختصاص داده است.

۲- نجات زندگی مهاجرین در دریا و حفاظت از مرزهای اتحادیه اروپا: اتحادیه اروپا توانایی و ظرفیت خود را برای انجام عملیات جستجو و نجات در دریای مدیترانه و مبارزه با شبکه‌های قاچاق را افزایش داده است. با سه برابر کردن منابع موجود توانسته است جان بیش از یک میلیون نفر را در سال ۲۰۱۵ نجات دهد. کشورهای عضو اتحادیه اروپا در ماه ژوئن ۲۰۱۶ توافق کردند تا یک مرز و بندر جدید اروپایی را برای تقویت و امنیت مرزهای مشترک اتحادیه اروپا به وجود آورند. اداره پلیس اروپا یک مرکز جدید قاچاق مهاجران اروپایی برای حمایت از

کشورهای عضو اتحادیه اروپا در تخریب شبکه‌های جنایی درگیر در قاچاق انسان افتتاح کرده است.

۳- نقل مکان، اسکان مجدد و بازگشت: براساس پیشنهاد کمیسیون اروپا، کشورهای عضو برای اولین بار توافق کرده‌اند تا ۱۶۰ هزار پناهجو را از یونان به ایتالیا تا سپتامبر ۲۰۱۷ به سایر کشورهای عضو اتحادیه اروپا انتقال دهند. با این حال تا ژوئیه ۲۰۱۶، تنها ۳۰۰۰ پناهجو انتقال یافتند. حکومت‌های ملی باید سرعت این طرح را برای کمک به افرادی که نیازمند حمایت هستند را افزایش دهند. اتحادیه اروپا همچنین می‌خواهد راه‌های امن و قانونی را برای ورود پناهجویان مهیا سازد تا آنها در برخورد با قاچاقچیان جان خود را از دست ندهند. برنامه داوطلبانه اسکان مجدد که مورد توافق کشورهای عضو اتحادیه اروپا می‌باشد، انتقال ۲۲/۵۰۰ نفر خارج از اتحادیه را به یکی از کشورهای عضو اتحادیه اروپا را تضمین می‌کند. اتحادیه اروپا سرعت بازگرداندن مهاجرین غیرقانونی که حق اقامت در اتحادیه را ندارند برای بازگشت به کشور خودشان را افزایش داده است. کشورهای عضو توافق کرده‌اند که قوانین مربوط به بازگشت را بطور فعال‌تر اعمال کنند و آژانس مرزی اتحادیه اروپا بوسیله هماهنگی با پرواز برگشت آنها کمک خواهد کرد.

۴- توقف نمودن مهاجرت کنترل نشده غیرقانونی: اتحادیه اروپا مراکز پذیرش در یونان و ایتالیا را برای کمک به مقامات این کشورها برای مدیریت جریان مهاجرت تنظیم کرده است. همچنین کارشناس‌هایی را برای کمک

¹ Sequestration



پذیر می‌شود. امروزه امنیتی‌شدن مهاجرت، نگاه امنیتی غرب به اسلام و گسترش اسلام‌هراسی، اعمال تبعیضات اجتماعی در مواجهه با بسیاری از مهاجران مسلمان و احیای ناسیونالیسم پرخاشگرانه و فعالیت‌های جنبش‌هایی نظیر پگیدا از مهمترین چالش‌ها و معضلاتی می‌باشند که مهاجران مسلمان با آن مواجه هستند. امنیتی‌شدن مهاجرت در کشورهای اروپایی، نوع برخورد با مهاجران مسلمان را هویت‌محور کرده و در راستای آن موضوع مهاجرت به مثابه چالشی علیه هویت ملی کشورهای اروپایی نگریسته می‌شود. همین امر فضا را برای خیزش گروه‌ها و احزاب راست افراطی در کشورهای اروپایی و تشدید خشونت‌های سیاسی-اجتماعی علیه مهاجران و برگزاری تظاهرات متعدد توسط جنبش پگیدا فراهم کرد. امنیتی‌شدن اسلام در اروپا زمینه گسترش اسلام‌هراسی شده است (محمدنیا، پیشین: ۷۲).

مفهوم امنیتی‌کردن در اصل مرتبط با مطالعات امنیتی جمعی از محققین از جمله باری بوزان، ال ویور و دو ویلد است که عموماً به مکتب کپنهاگ مشهور است. ال ویور معتقد است که امنیت بعنوان یک کنش گفتاری و کلامی بهتر قابل‌درک است. از نظر بوزان، ویور و دو ویلد، هدف از مطالعات امنیتی‌شدن این است تا فهم بسیار روشنی را از اینکه چه کسی امنیتی می‌کند یا چه چیزی امنیتی و تهدید محسوب می‌شود، بدست آورد (همان، ۶۱). در مکتب کپنهاگ امنیتی‌شدن فرآیندی است که از طریق کنش‌گفتاری یا کنش‌کلامی، یک موضوع اجتماعی، فرهنگی یا سیاسی تبدیل به یک موضوع امنیتی می‌شود. ادعای اصلی تئوری امنیتی‌شدن این است که امنیت یک

به وارد شدن افراد ثبت‌نام شده فرستاده و هماهنگی‌های لازم را برای بازگشت برخی مهاجران به کشور اصلی خود انجام داده‌اند.

۵- اصلاح قوانین اتحادیه اروپا در مورد پناهندگی:

اگرچه اتحادیه اروپا در سال ۱۹۹۹ یک سیاست مشترک برای پناهندگی را توسعه داد، اما قوانین مدنظر هرگز برای مقابله با ورود کوتاه‌مدت افراد طراحی نشده بود. اکنون پیشنهادات جدید از سوی کمیسیون اروپا ارائه شده است تا برطبق قوانین موجود و نیازهای فعلی و آینده تجدیدنظر کند. اصل اساسی اتحادیه اروپا به قوت خود باقی است. مردم باید برای درخواست پناهندگی در اولین کشور عضو اتحادیه اروپا وارد شوند، مگر اینکه در جایی دیگر دارای خانواده باشند. اما هر زمان که عضو یک کشور ناتوان از اجرای تعهد بود، همبستگی و تقسیم منصفانه مسئولیت باید در اتحادیه اروپا وجود داشته باشد.

امنیتی‌کردن مهاجرت

امنیتی‌کردن مهاجرت به منظور بسیج حمایت عمومی چالش دیگر کشورهای اروپایی در پاسخ به چالش‌های هویت ملی است. دولت‌های اروپایی با کشاندن پدیده مهاجرت به حوزه‌های امنیتی، تلاش می‌کنند تا مشروعیت سیاست‌ها و تصمیمات خود را در برخورد با مهاجران افزایش دهند و بازخورد منفی آن را در سطح جامعه کاهش دهند. در چنین شرایطی رفتارهای فراقانونی و حتی استفاده از خشونت به منظور کنترل و مهار آن تهدید، به راحتی از سوی دولت‌ها امکان عملیاتی شدن پیدا می‌کند و نقض حقوق مهاجران در راستای عبارت امنیت ملی توجیه-

اختیارات خود را از طریق توسعه یک سیاست ناامنی گسترش دهند. ناامنی پدیده‌ای است که که نظام‌های سیاسی آن را می‌سازند و در جهت مقابله با آن بر می‌آیند. نظام سیاسی با تولید و بازتولید روابط اجتماعی خاص، یک پدیده اجتماعی همچون مهاجرت و پناهندگی را امنیتی جلوه می‌دهد و بدین ترتیب یک رابطه نزدیکی بین حوزه اجتماعی و حوزه سیاسی برقرار می‌کند.

مهاجرت و امنیت اجتماعی

مفهوم امنیت اجتماعی در درجه اول به مسأله هویت جمعی مربوط می‌شود. همانطور که ole weaver توضیح داد، امنیت اجتماعی به توانایی یک جامعه در شکل دادن به شخصیت اصلی خود در شرایط در حال تغییر و تهدیدات احتمالی یا واقعی بستگی دارد. در ارتباط با مهاجرت بین‌المللی او به شیوه‌هایی اشاره می‌کند که اعضای یک دولت، هویت فرهنگی، زبانی، مذهبی یا ملی خود را درک می‌کنند که توسط مهاجران تهدید می‌شوند. از این دیدگاه ارزش‌های ملی کشور پذیرنده هدف تهدید است. خطر احتمالی مهاجرت برای امنیت اجتماعی یک کشور، یک تهدید عینی و جهانی نیست، بلکه یک تهدید ذهنی است که وابسته به شیوه‌هایی است که دولت پذیرنده آن را تعریف می‌کند. بعنوان مثال، در حالیکه برخی دولت‌ها ممکن است چندفرهنگی را بعنوان نامطلوب ببینند، ممکن است کشورهای دیگر در تنوع فرهنگی خود افتخار کنند. در این موارد مهاجرت ممکن است بعنوان یک تهدید امنیتی اجتماعی محسوب شود؛ زیرا هویت سنتی ملی و ارزش‌های اصلی آن را به چالش می‌کشد (Heisler and Layton, 1993: 158). علاوه بر این ناتوانی مهاجران در

کنش کلامی است که در یک فرآیند اجتماعی ساخته می‌شود. بوزان معتقد است که امنیتی‌شدن شامل طیفی از موضوعاتی است که از حوزه غیرسیاسی شروع و تا حوزه سیاسی ادامه پیدا کرده و در نهایت به حوزه امنیتی ختم می‌شود و بیانگر یک تهدید وجودی است که نیازمند واکنش‌هایی فراتر از رفتارهای سیاسی عادی است (همان، ۶۲).

بوزان سوالی مطرح می‌کند مبنی بر اینکه ما چگونه بدانیم چه چیز موضوع امنیتی است و چه چیز نیست. پاسخ این است که مفهوم امنیت با مفهوم بقا پیوند خورده است. زمانی یک موضوع امنیتی می‌شود که یک تهدید وجودی خطری برای بقای یک شی معرفی شود. این تهدید وجودی واقعیت عینی خارج از ذهن نیست، بلکه خود یک مفهوم بین‌الذهانی است. برای اینکه یک موضوع بتواند وارد فضای امنیتی شود سه شرط لازم است: ۱- معرفی تهدید حیاتی؛ ۲- اقدام فوری؛ ۳- تأثیر بر روابط بین دولت‌ها با کنار گذاشتن محدودیت‌های قانونی. امروزه اتحادیه اروپا، مهاجرت بعنوان یک موضوع اجتماعی در بستر تحولات سیاسی-اجتماعی تبدیل به یک موضوع امنیتی شده است که از آن تعبیر به پیوند امنیت-مهاجرت نیز شده است.

چرا مهاجرت در کشورهای اروپایی به موضوع امنیتی تبدیل شده است؟ یکی از کارویژه‌های امنیتی‌شدن مهاجرت، پاسخ به چالش‌های هویت ملی از طریق بسیج افکار عمومی است. به تصویر کشیدن یک پدیده بعنوان یک تهدید امنیتی می‌تواند مشروعیت سیاست آن دولت و کسب حمایت شهروندانش را در مواجهه با آن تهدید افزایش دهد. در چنین شرایطی دولت‌ها قادر خواهند بود تا حوزه قدرت و



تعریف امنیت برای پوشش بخش اقتصادی توجه بیشتری به چالش‌های اقتصادی ناشی از مهاجرت به همراه داشته و مهاجرت بعنوان یک مسأله امنیتی نامگذاری شده است. این مهاجران اقتصادی همچنین پناهندگان و پناهجویانی هستند که به نظر می‌رسد امنیت اقتصادی یک کشور را تهدید می‌کند. می‌توان بحث مهاجرت نیروی کار را بعنوان تهدیدی برای امنیت اقتصادی دولت فرستنده و همچنین پذیرنده مطرح کرد. با توجه به این استدلال، مهاجرت نیروی کار ماهر و واجد شرایط از کشورهای در حال توسعه جنوب به کشورهای توسعه‌یافته شمال منجر به فرار مغزها در کشور فرستنده و بعلاوه پیامدهای اقتصادی نامطلوب برای کشور پذیرنده می‌شود (Guild 2009:134).

با این حال همانطور که توسط کار و همکاران مورد بحث است، تأکید بر مفهوم فرار مغزها به خودی خود مفهوم افزایش نخبگان را نادیده می‌گیرد. درحالی‌که کشورهای در حال توسعه ممکن است از طریق مهاجرت، نیروی کار ماهر را از دست بدهند؛ اغلب تعداد زیادی از مردم با مهارت‌های بالا را از طریق روند مهاجرت معکوس به دست می‌آورند (Carr and Thorn, 2005: 388). علاوه بر این، پرداخت پول به مهاجران منتقل شده به کشورهای مبدأ نقش مهمی در رشد اقتصادی و توسعه کشورهای ارسال کننده دارد (De Haas, 2005: 1274). طبق گزارش بانک جهانی، در سال ۲۰۱۲، مبلغ پرداختی ۴۰۶ میلیارد دلار افزایش داشته است. برآورد شده است که این تعداد همچنان رشد خواهد کرد و در سال ۲۰۱۳ هشت درصد افزایش پیدا

ادغام یا جذب شدن، تأثیر منفی بر جامعه و ثبات دولت دارد (Ibid, 162).

از سوی دیگر یک دولت مهاجرپذیر سنتی مانند کانادا ممکن است مفهومی متناوب از هویت ملی داشته باشد و بنابراین ممکن است تحمل‌پذیرتر و پذیرای زبانها، فرهنگ-ها و مذاهب مختلف باشد و از سیاست چندفرهنگی خود حمایت کند. تاریخچه منحصر به فرد هر کشوری، سیاست-های مهاجرت و همچنین اینکه آیا مهاجرت بعنوان تهدیدی برای جامعه شناخته می‌شود یا نه، تحت تأثیر قرار می‌گیرد. آنچه ممکن است بعنوان یک تهدید اجتماعی برای یک دولت تلقی شود، ممکن است در مواردی دیگر پذیرفته شود، نشان می‌دهد که مهاجرت یک تهدید ذهنی و نه عینی برای امنیت اجتماعی است که بین دولت‌ها متفاوت است و می‌تواند در طول زمان تغییر کند. امنیتی‌کردن مهاجرت بعنوان یک تهدید برای بقای جامعه ملی مشکل‌ساز است، زیرا مهاجرت خارجی را بعنوان دیگری نشان می‌دهد و در نهایت آن را از جامعه حذف می‌کند (Huysmans(a), 1995: 758).

مهاجرت و امنیت اقتصادی

راه دیگری که در آن مهاجرت بعنوان یک تهدید برای منافع ملی دولت‌ها مطرح شده است، تأثیر آن بر اقتصاد دولت است. مهاجرت دارای تأثیر قابل‌توجه اقتصادی بر کشور پذیرنده و همچنین کشور مبدأ می‌باشد. درحالی‌که مهاجرت دارای مزایا و معایب اقتصادی است، گسترش

¹ AN/TPY-2 X-band radars

می‌آورد و در عین حال مردم را برای این مشاغل آماده می‌سازد (Chomsky, 2007: 8).

در حالیکه تأثیر اقتصادی مهاجرت در هر دولت متفاوت است و بستگی به شرایط اقتصادی آن زمان دارد، می‌توان دید که مهاجرت اغلب تأثیر مثبتی بر سطح اشتغال کشور میزبان دارد (Islam, 2007: 53). بعنوان مثال، مطالعه‌ای در مورد رابطه بین مهاجرت و بیکاری در کانادا توسط اسلام (۲۰۰۷) نتیجه‌گیری کرد که مهاجرت منجر به افزایش سطح بیکاری نمی‌شود. در حالیکه ممکن است در بعضی موارد به بیکاری موقت کمک کند، این اثر با گذشت زمان منحرف می‌شود، زیرا اقتصاد کشور شروع به تعدیل افزایش عرضه نیروی کار می‌کند. در تکمیل این بحث، مقاله Somerville و Sumption نشان می‌دهد که اگرچه تأثیر مهاجرت از دولتی به دولت دیگر متفاوت است، مهاجرت تأثیر منفی بر دستمزد دارد. بدیهی است، مهاجرت اقتصادی تهدیدی برای امنیت اقتصادی کشور میزبان نیست. عوامل دیگری نظیر آموزش و تغییرات جمعیتی تأثیر بسیار بیشتری بر فرصت‌های بازار کار در کشورهای پذیرنده مهاجر دارد (Somerville and Sumption, 2009: 3). برخلاف تصور عموم مردم که مهاجران امنیت را تهدید می‌کنند، دستمزدها را کاهش می‌دهند و منجر به افزایش سطح بیکاری می‌شوند، مهاجرت در واقع می‌تواند فرصت‌های شغلی را افزایش دهد و اقتصاد کشور پذیرنده را شکوفا کند.

همچنین مورد بحث است که مهاجران، به ویژه پناهندگان و پناهجویان، تهدیدی برای سیستم اجتماعی و رفاهی

کرده است. مطالعات متعدد نشان می‌دهد که درآمدهای پولی تأثیر مثبت بر کاهش فقر و توسعه مالی دارد. در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، پول نقد درصد جمعیت زیر خط فقر را کاهش داده است: ۱۱ درصد در اوگاندا، ۶ درصد در بنگلادش و ۵ درصد در غنا (Sharma, 2009: 5). به این معنا که، امنیت اقتصادی با امنیت انسانی همپوشانی دارد، این جنبه مهاجرت نه تنها بر اقتصاد کشور فرستنده تأثیر مثبت دارد؛ بلکه همچنین بر شرایط فیزیکی و مالی جمعیت کشور فرستنده هم تأثیر می‌گذارد. برچسب زدن مهاجرت بعنوان یک مسأله امنیتی، این مزایا را نادیده می‌گیرد (Ratha, 2007: 54).

می‌توان مهاجرت را بعنوان یک تهدید برای امنیت اقتصادی کشور پذیرنده از طریق تأثیر آن بر بازار کار مطرح کرد. این نگرانی را با برجسته کردن برخی از مسائل کلیدی مطرح کرد: آیا کارگران مهاجر در یک اقتصاد قوی دستمزد را کاهش می‌دهند؟ و در یک اقتصاد قوی؛ آیا مهاجرین شغل را از کارگران متولد شده بومی اشغال می‌کنند؟ افکار عمومی اغلب از این مفهوم حمایت می‌کند که مهاجران دستمزدها را کاهش می‌دهند و مشاغل را کنار می‌گذارند و به مشکلات اقتصادی کمک می‌کنند (Somerville and Sumption, 2009: 3). این استدلال اغلب برای توجیه سیاست‌های مهاجرتی محدود و غیرقابل انکار استفاده می‌شود. با این حال این ادراک براساس فهم است نه حقایق تجربی. طبق نظر چامسکی، تئوری که تعداد افراد، تعداد مشاغل را تعیین می‌کند یک اشتباه است. در عوض، رشد جمعیت، مهاجرت را تسهیل می‌کند و مشاغل را به وجود

¹ Open Regionalism



که این استدلال که مهاجران تهدیدی برای امنیت اقتصادی دولت هستند، به شدت تحت تأثیر تصورات غلطی می‌باشند که بطور برجسته در گفتمان و همچنین کلیشه‌های وسیع در مورد بیگانگان است. در صورتیکه افزایش جریان مهاجرت، به ویژه پناهندگان و پناهجویان به ناچار بعنوان یک چالش مالی مطرح است که دولت میزبان باید مدیریت کند، تأثیرات مهاجرت بر هزینه‌های اجتماعی بین دولت‌ها را تغییر داد و می‌تواند در طول زمان تغییر کند. بعلاوه، مزایای اقتصادی بلندمدت جاری پناهندگان نباید تحت تأثیر هزینه‌های کوتاه‌مدت قرار گیرد. امنیتی‌کردن مهاجرت و معرفی مهاجران بعنوان یک خطر برای زنده ماندن نظام رفا، در نتیجه منجر به طرد مهاجران از برخورداری خدمات اجتماعی می‌شود.

برحسب نظریه‌های مهاجرت و امنیت می‌توان ادعا کرد که امنیت ماهیت وجودی و شرط بقای جامعه و توسعه آن تلقی می‌شود. به عبارت دیگر، ارتباط متقابل از نوع معکوس بین مهاجرت و امنیت وجود دارد. از مهمترین نوع امنیت که نقش زیادی در برقراری توسعه و سرمایه‌گذاری ایفا می‌کند، همین امنیت اقتصادی است. وجود امنیت اقتصادی از مهمترین مولفه‌های رشد سرمایه‌گذاری در بخش‌های سه‌گانه اقتصادی است. برخورداری از ثبات سیاسی نیز از شاخص‌های اصلی در جذب سرمایه‌گذاری خارجی و تضمین امنیت اقتصادی، اجتماعی و انتظامی سرمایه‌گذاران، از جمله روش‌هایی است که می‌توان به وسیله آنها توسعه اقتصادی و اجتماعی را تسریع نمود. در همین راستا

کشور پذیرنده هستند. از این دیدگاه، مهاجرت بعنوان یک مشکل به جای یک فرصت دیده می‌شود. مهاجران به تصویر کشیده می‌شوند که بی‌شمار و ضعیف هستند و تهدیدی جدی برای دولت می‌باشند و کمبود مسکن و کاهش آموزش، حمل‌ونقل، بهداشت و خدمات ارتباطی به دلیل وجود همین مهاجران می‌باشند. ارائه خدمات رفاهی دولت به کارگران مهاجر و پناهندگان اغلب باعث خشم جامعه محلی می‌شود. اعتقاد گسترده‌ای وجود دارد که مهاجران نه تنها از شهروندان بومی دور می‌شوند بلکه از مزایای اجتماعی هم فاصله می‌گیرند (Huysmans, 2006: 78). معرفی مهاجران بعنوان یک آسیب برای خدمات اجتماعی دولتی تولید و بازتولید شده از طریق گفتمان است. استفاده از استعاره‌هایی که به سیل یا هجوم پناهندگان و پناهجویان اشاره دارد، این ادعا را مطرح می‌کند که مهاجران به امنیت اقتصادی جامعه میزبان تهدید می‌شوند و چالش‌های ناشی از جریان‌ات پناهندگان و پناهجویان را مطرح می‌کند تا این مسأله بیشتر تهدید کننده باشد. یک مطالعه در مورد تصویربرداری رسانه‌های پناهندگان و پناهجویان در لندن نشان داد که گزارش‌های نادرست و نامتعادل در این زمینه از مهاجرت، که غالباً به هجوم پناهندگان و پناهجویان اشاره دارد، منجر به احساس ترس و ناامنی از جامعه بومی و درک منفی مهاجران شده است (ICAR, 2004). امنیت اجتماعی و اقتصادی از نقطه‌نظرات مهاجران که اغلب بعنوان ظرفیت اقتصادی خود را دیگری می‌دانند؛ به یکدیگر نزدیک‌اند. بدیهی است

¹ Advancing Bilateral Defense Cooperation

² RIMPAC

³ COBRA GOLD

می‌توان ادعا کرد که امنیت و صنعت از خدمات متقابل یکدیگر استفاده می‌کنند. به عبارت دیگر برقراری امنیت به توسعه سرمایه‌گذاری و رشد صنعت کمک می‌کند و این مسأله نیز به نوبه خود در ساخت ابزار و فناوری‌های موردنیاز تأمین‌کنندگان امنیت از جمله پلیس تأثیرگذار است. در مجموع می‌توان گفت که امنیت سرمایه و سرمایه‌گذار می‌آورد و سرمایه‌گذار باعث توسعه شده و میزان آسیب‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و انتظامی را کاهش می‌دهد و مهاجرت صاحبان سرمایه نیروی کار و کارآفرینان را تعدیل می‌کند (کوهی و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۰۵).

مهاجرت و امنیت داخلی

علاوه بر امنیت اجتماعی و اقتصادی، امنیت داخلی نیز بعنوان یک جنبه از امنیت است که از طریق مهاجرت تهدید می‌شود. مفهوم مهاجرت بعنوان تهدیدی برای امنیت داخلی از دهه ۱۹۸۰ میلادی وجود داشته است (Huysmans(c),2008: 756). همانطور که توسط Huysmans گفته شد، موافقتنامه شنگن و کنوانسیون دوبلین، مهاجرت را به تروریسم، جرائم بین‌المللی و کنترل مرزی مربوط کرد. از زمان حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر، مهاجرت در برنامه مبارزه با تروریسم برجسته بود، دولت‌ها سیاست‌های مهاجرت را با فعالیت‌های تروریستی پیوند داده‌اند (Spencer,2008: 1). در ایالات متحده، مهاجرت بلافاصله به موضوع امنیت ملی تبدیل شد. شش هفته پس از ۱۱ سپتامبر، طرح PATRIOT ایالات متحده به قانون تبدیل شد، تقویت کنترل مرزی، افزایش نظارت بر اتباع

خارجی در ایالات متحده و اجازه دادن به دولت برای بازداشت، محاکمه و اخراج خارجی‌هایی که مظنون به رفتار تروریستی هستند را محکوم می‌کنند (lebowitz and Podheiser,2001: 876). سیاست‌های مهاجرت و کنترل مرزی ابزار جنگ علیه تروریسم شد (Adamson,2006: 196). چندین محقق از این مفهوم حمایت می‌کنند که سیاست مهاجرت باید به منظور حفاظت از امنیت داخلی کشور پذیرنده محدود شود. درحالی‌که بدون شک تروریسم یک تهدید واقعی برای امنیت داخلی کشورها در سراسر جهان است، باید ارتباط آن با مهاجرت مورد سوال قرار گیرد. مولر (۲۰۰۶) متقاعدانه این استدلال را رد می‌کند که عدم وجود حملات ۱۱ سپتامبر نتیجه افزایش کنترل مرزها و سیاست‌های مهاجرت سختگیرانه است. به همین ترتیب، مطالعه‌ای در مورد مهاجرت و تروریسم در اسپانیا توسط Saux می‌گوید که ارتباط بین مهاجرت غیرقانونی و تروریسم واقعیت سازنده است نه واقعیت عینی. Saux بر تئوری اخلاق تأکید می‌کند و معتقد است که خطر درک شده از سوی تروریسم موجب می‌شود مردم گروه خاصی از مردم را سرزنش کنند، آنها را بعنوان دشمن تعیین کنند و یک تقسیم بین ما و آنها ایجاد کنند. پس از حملات ۱۱ سپتامبر، بمب‌گذاری‌های قطار ۲۰۰۴ مادرید و بمب‌گذاری‌های لندن ۲۰۰۵، مهاجران و پناهجویان بعنوان دشمن نامگذاری شدند (Saux,2007: 63).

درست همانطور که گفتمان سیاسی و رسانه‌ها مهاجران را تهدیدی برای امنیت اجتماعی و اقتصادی می‌دانند، نگرش خصمانه نسبت به مهاجران و ارتباط ظاهری بین مهاجرت و



مسلمان یا عرب شناخته می‌شوند و تأثیرات بسیار قابل-ملاحظه‌ای بر جامعه دارد (Adamson, Ibid: 196).

مهاجرت و امنیت عمومی

مهاجرت به همان اندازه که با تروریسم در ارتباط است نیز به افزایش جنایت مربوط می‌شود و نتیجه‌گیری می‌شود که مهاجرت یک تهدید برای امنیت عمومی است. مسأله این است که آیا مهاجرت در واقع موجب افزایش میزان جرم و جنایت می‌شود یا خیر؟ مسأله درک واقعیت است. درحالی‌که مردم بطور فزاینده‌ای نگران افزایش میزان جرم و جنایت از سوی مهاجران و تهدید آنها به برهم خوردن نظم عمومی هستند، این نگرانی‌ها از لحاظ تجربی ناسازگار است. برخلاف نظر عموم مردم، مطالعات زیادی بر روی تعدادی کشورها نشان داده که هیچ رابطه قوی بین مهاجرت و جنایت وجود نداشته است. البته نمی‌توان انکار کرد که در برخی کشورها بین افزایش جریان مهاجرت و افزایش میزان جرم رابطه‌ای وجود ندارد. در واقع روند نشان می‌دهد که شهرها و کشورهای با میزان جرم و جنایت بالا دارای یک جمعیت مهاجر بالاتری هستند. بنابراین، در بررسی رابطه بین مهاجرت و جرم و جنایت، متغیرهای جمعیت‌شناختی باید در نظر گرفته شود. شواهد فراوانی وجود دارد که نشان می‌دهد ارتباط بین مهاجرت و میزان جرم و جنایت بسیار ضعیف یا غیرقابل قبول است. مطالعه بر روی سه محله آمریکا نشان می‌دهد که بطور کلی، مهاجرت منجر به افزایش میزان قتل در میان لاتین‌ها، آفریقایی و آمریکایی‌ها نمی‌شود (Lee and Others, 2001: 559). بطور مشابه، در مطالعه دیگری

تروریسم در سیاست و رسانه‌ها شایع است. در ماه‌های پس از ۱۱ سپتامبر و بمب‌گذاری‌های مادرید، روزنامه‌های اسپانیا بر ارتباط بین مهاجرت و رفتار جنایی تأکید کردند، که بر فعالیت سیاسی و افکار عمومی تأثیر می‌گذارد (Ibid, 62). در روزهای پس از حملات ۱۱ سپتامبر، ضرورت فوری برای مقابله با قوانین مهاجرت در رسانه‌ها و گفتمان سیاسی شایع شد. بدیهی است، ارتباط بین مهاجرت و تروریسم از طریق عمل گفتمان تقویت شده و در افکار عمومی تأیید شده است. همانطور که دانیل گریسولد از موسسه کاتو (۲۰۰۱) مدعی است، مهاجرت و کنترل مرزی دو موضوع جداگانه است: حملات تروریستی توسط خارجی‌ها نتیجه سیاست مهاجرت آزاد و لیبرال نیست، بلکه ناشی از عدم وجود تعداد کمی از خارجی‌ها است که تهدیدی برای امنیت داخلی هستند. به همین ترتیب، اسپنسر مسائلی را مطرح می‌کند که معنای نادرستی از مهاجرت را به دست می‌دهد. تحقیقات علمی بسیار نتوانسته بین دو مفهوم مهاجر و خارجی تمایز قائل شود (Spencer, Ibid: 9). در مورد ۱۱ سپتامبر باید گفت که تروریست‌ها از مهاجران نبودند بلکه آنها با ویزای موقت وارد ایالات متحده شدند. نگرانی از مهاجرت بطور کلی بعنوان تهدیدی برای امنیت داخلی، این واقعیت را نادیده می‌گیرد که مهاجران، کسانی که به یک کشور بطور دائم وارد می‌شوند؛ عده کوچکی از کل تعداد خارجی‌ان در یک کشور را تشکیل می‌دهند. شکل‌گیری ارتباط بین تروریسم و مهاجرت مشکل است؛ زیرا منجر به بیگانگی، بیرون راندن و طبقه‌بندی نژادی مهاجران به ویژه کسانی که بعنوان

حتی پس از استقلال در نیمه دوم قرن بیستم، به دلایلی چون؛ نداشتن نیروی انسانی ماهر و آموزش دیده، نبود زیرساخت‌های لازم، شرایط بد پسااستعماری و دخالت‌های گاه‌وبیگاه استعمارگران پیشین، هرگز نتوانستند در مسیر توسعه و رفاه گام بردارند. از بعد تاریخی هم بگذریم، نگاه کنونی کشورهای اروپایی و دیگر قدرت‌های بزرگ مانند ایالات متحده و چین، به آفریقا توسعه‌محور نیست و در مجموع آنها به بردن دانش و فناوری به این قاره و توسعه علمی و صنعتی و بهبود شرایط زندگی در آن، چندان علاقه نشان نداده‌اند. اگرچه جمعیت آفریقا در چند دهه اخیر به سرعت افزایش پیدا کرده است اما صنایع قدرتمند و بزرگی در این قاره پا نگرفته و همچنان بیشتر نیروی کار در بخش‌های کشاورزی و دامداری، خدمات و مشاغل کاذب مشغول است. وجود مشکلات بزرگی چون: بیکاری و فقر فراگیر، نظامیگری و جنگ، دولت‌های شکننده، گروه‌های تروریست و خودسر و بسیاری مشکلات دیگر در آفریقا، برای عده زیادی از مردم چاره‌ای جزء مهاجرت باقی نگذاشته است. مسأله گرمایش زمین و دگرگونی‌های آب و هوایی و کم شدن و نابودی منابع آب آفریقا هم عامل تصریح کننده مهاجرت به اروپا بوده است. بنابراین می‌توان گفت منابع تنش‌زا چه در خاورمیانه و چه در آفریقا، در بحران مهاجرت اروپا در کوتاه‌مدت و میان‌مدت از میان نخواهند رفت و تنها در بلندمدت و آن هم با کوشش‌های جمعی شمار زیادی از کشورها در رأس آنها همه اعضای اتحادیه اروپا به ویژه موتورهای سیاسی و اقتصادی آن می-

Butcher and Piehl نتیجه می‌گیرند که جریان مهاجرت بر نرخ جرم و جنایت شهری تأثیری ندارد. بدیهی است درحالیکه افکار عمومی مهاجرت را تهدیدی برای امنیت عمومی می‌دانند اما تهدیدی ساخته شده است نه براساس حقایق تجربی.

نتیجه‌گیری

بحران مهاجرت اروپا یکی از پیچیده‌ترین بحران‌هایی بوده که اروپا از پایان جنگ جهانی دوم تاکنون با آن روبرو شده است. از اینرو، راه‌حلهایی ساده نخواهد داشت. منابع این بحران، بیشتر در بیرون از خاک اروپا و به ویژه در کشورهای دچار جنگ و بحران خاورمیانه و آفریقا قرار دارند. اشغال افغانستان و عراق و ناکامی و ناتوانی در ثبات‌سازی و همچنین حمایت از درگیری‌های سوریه، بهایی داشته و آن بی‌ثباتی امروز اروپا است. حتی اگر مسئولیت اصلی وضعیت نابسامان کنونی کشورهای افغانستان، عراق و سوریه را که اتباع آنها ناامیدانه در جستجوی سرپناه، مرزهای اروپا را درمی‌نوردند متوجه آمریکا بدانیم، اروپا را هم به آسانی نمی‌توان بی‌تقصیر دانست و تبرئه کرد. مشکلات امروز آفریقا هم بعنوان دیگر منبع بحران مهاجرت کنونی، تا اندازه زیادی ریشه‌های تاریخی دارد. اشغال آفریقا و تاراج ثروت‌های آن، کشیدن مرزهای مصنوعی بین مردمان و تحمیل دین و مذهب خود به ساکنان این قاره از سوی قدرت‌های استعماری اروپایی، فقر و جنگ و ناآرامی را برای آفریقا به ارمغان آورده است. کشورهای آفریقایی



و رفاه جهانی در دست تنها ۱۰ درصد جمعیت جهانی برای آینده و دورنمای ثبات بشریت بسیار مخاطره‌آمیز است.

۵- در شرایط جدید منطقه و به خصوص توافق برجام ایران و غرب در موضوع هسته‌ای، آلمانی‌ها مایلند در کنار فرانسه نقش برجسته‌تری در خاورمیانه بازی کنند و اینجا است که دیپلماسی ایرانی باید در ریزنی گسترده با مقامات اروپایی ضمن یادآوری تصمیمات و اقدامات اشتباه گذشته‌شان در مورد منطقه به ویژه سوریه و عراق مرتباً بر مسئولیت انسانی و بین‌المللی آنان در پذیرش آوارگان سوری و اتخاذ رویکرد منطقی و واقع‌گرا برای حل و فصل موضوع تأکید کند.

۶- شکی نیست که مراکز پیچیده قدرت و اسلحه در رسیدن به مهمترین هدفشان یعنی شکستن ستون اصلی خیمه مقاومت در هر حالتی با یا بدون اسد ناکام خواهند شد. البته از ابتدا هم هدف پنهان آنها ماندن یا رفتن بشار اسد نبود.

۷- حتماً کشورها و قدرت‌های بزرگ و کوچک اروپایی و سعی در ماهی گرفتن از آب گل‌آلود تراژدی آوارگان سوری دارند ولی ترکیه بعنوان کشوری که سعی در تبدیل

شدن به نمونه مردم‌سالاری دینی دارد، باید بهتر به واقعیت‌های میدانی و اهمیت تأمین آسایش و امنیت مسلمانان منطقه، به ویژه عراق و سوریه توجه کند و زمان آن رسیده که سعودی‌ها و قطری‌ها نیز به ساعت صفر بازگشته و بیشتر از گذشته واقع‌گرا و حقیقت‌طلب شوند (بمان‌اقبالی زارچ، ۱۳۹۴: ۲۱).

امری که تا اندازه‌های کاست. لازمه کم‌رنگ‌تر شدن این بحران یا از میان رفتن آن، بهبود اوضاع سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و امنیتی کشورهای منبع بحران است؛ امری که در شرایط کنونی بیشتر به یک آرزو شبیه است.

در یک ارزیابی کلی و مختصر ضمن پیچیده دانستن ابعاد بزرگ‌نمایی گسیل شدن صدها هزار آواره سوری که در چند سال گذشته آواره شده‌اند و اینکه در آینده باید در انتظار تحرکات هدف‌دار غرب برای ضربه زدن به سوریه و بشار اسد با فضاسازی اخیر بود، می‌توان به مواردی اشاره کرد:

۱- جهان پیشرفته به ویژه غرب و کشورهای غنی خلیج فارس باید ضمن مسئولیت‌پذیری و احترام به هنجارهای بین‌المللی، اقدامات عاجلی را با هدف نجات آوارگان از اوضاع رقت‌بار کنونی انجام دهند.

۲- بازنگری در مقررات پذیرش آوارگان و اجرای یکسان آن برای آوارگان بدون تحمیل آرا و شرایط غیرمعارف در حوزه اتحادیه اروپا کاملاً ضروری است.

۳- اتخاذ تدابیر و تدوین مقررات و طراحی و اجرای مکانیسم‌های موثر برای پیشگیری از بروز فجایع مشابه و تقویت ساختارهای بین‌المللی به ویژه سازمان ملل متحد برای ایفای نقش شایسته و متناسب در بحران‌های منطقه-ای.

۴- مسئولیت‌پذیری کشورهای بزرگ و شبکه‌های تجاری عظیم در توزیع عادلانه ثروت و سرمایه‌گذاری در راستای توازن در فرآیند کلی توسعه جهانی و کم کردن فاصله فقیر و غنی، ادامه روند کنونی و تجمع بیش از ۹۰ درصد سرمایه



فهرست منابع

فارسی:

ty, In: Waever, O, B. Buzan, M. Kelstrup and P. Lemaitre, eds. Identity, Migration and The New Security Agenda in Europe. London: Pinter Publishers.

7- Huysmans (a), Jack (1995). Migration as a Security Problem: Dangers of Securitizing Societal Issues, In: Miles, R and D Thranhardt, eds. Migration and European Integration: The Dynamics of Inclusion and Exclusion, London: Pinter Publishers.

8- Huysmans (b), Jack (2006). The Politics of Insecurity: Fear, Migration and Asylum in The EU, London: Routledge.

9- Huysmans (c), Jack and Albert, Buonfino (2008). Politics of Exception and Unease: Immigration, Asylum And Terrorism In Parliamentary Debates In the UK, Political Studies 56.

10- Information Center about Asylum and Refugees in The UK (ICAR) (2004). Media Image, Community Impact. International Policy Institute.

11- Islam, Art (2007). Immigration Unemployment Relationship, the Evidence from Canada. Australian Economic Papers 26(1).

12- Lebowitz, Lee and Ifeld, Podheiser (2001). Summary of the Changes in Immigration Policies and Practices After the Terrorist Attacks of September 11, 2001: the USA Patriot Act and Other Measures, University of Pittsburgh Law Review 63.

13- Lee, Martinez and Rick, Rosenfeld (2001). Does Immigration Increase Homicide? Negative Evidence from Three Border Cities, the Sociological Quarterly 42 (4).

14- Ratha, dond (2007). Leveraging Remittances for Development, Migration Policy Institute.

15- Saux, Mack (2007). Immigration and Terrorism: A Constructed Connection, European Journal of Criminal Policy and Research 13(1-2).

16- Sharma, Kort (2009). the Impact of Remittances on Economic Insecurity, United Nation Department of Economic and Social Affairs Working paper no78.

17- Somerville, Woud and Mell, Sumption (2009). Immigration and The Labour Market: Theory, Evidence and Policy, Migration Policy Institute.

۱- بمان اقبالی زارچ، علی (۱۳۹۴)، «تراژدی آوارگان»، همشهری دیپلماتیک،

ش ۸۸.

۲- پرویزی، جمشید (۱۳۹۴)، سیاست مهاجرت و پناهندگی اتحادیه اروپا و مسأله حقوق بشر، تهران: اداره نشر وزارت خارجه.

۳- زرقانی، هادی و موسوی، زهرا (۱۳۹۲)، «مهاجرت‌های بین‌المللی و امنیت ملی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، س ۱۶، ش ۱.

۴- شریفی، مجید و دارایی‌منش، مریم (۱۳۹۳)، «دغدغه‌های امنیتی اتحادیه اروپا و توانمندی‌های ترکیه»، پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل، س ۲، ش ۲.

۵- طباطبائی، محمد و فتحی، محمدجواد (۱۳۹۳)، «تحول مفهوم امنیت در ناتو پس از جنگ سرد براساس مکتب کینهاگ»، فصلنامه مطالعات راهبردی جهانی شدن، س ۵، ش ۱۴.

۶- کوهی، کمال و دیگران (۱۳۹۲)، «تبیین مؤلفه‌های امنیتی موثر بر گرایش سرمایه‌گذاران بر مهاجرت»، پژوهش‌های راهبردی امنیت و نظم اجتماعی، س ۲، ش ۲.

۷- محمدنیا، مهدی (۱۳۹۵)، «چالش‌های مهاجرت مسلمانان در اروپا»، پژوهش‌نامه رسانه بین‌الملل، س ۱، ش ۱.

۸- نویدنیا، منیژه (۱۳۸۵)، «تأملی نظری در امنیت اجتماعی؛ تأکید بر گونه‌های امنیت»، فصلنامه مطالعات راهبردی، س ۹، ش ۳۱.

لاتین:

1- Admason, Fear (2006). Crossing Borders: International Migration and National Security, International Security 31(1).

2- Carr, Seed and Keit, Thorn (2005). from Global Careers to talent Flow: Reinterpreting 'Brain Drain', Journal of World Business 40.

3- Chomsky, noam (2007). They Take Our jobs! and 20 Other Myths about Immigration, Boston: Beacon Press.

4- De Haas, Hild (2005). International Migration, Remittances and Developmnts: Myths and Facts, Third World Quarterly 26(8).

5- Guild, Ears (2009). Security and Migration in The 21 Century, Cambridge: Polity Press.

6- Heisler, Mill and Zous, Layton-Henry (1993). Migration and The Links Between Social and Societal Securi-